

انقلاب همچنان ادامه دارد

را به‌علاکت رساندند. متعاقب این حوادث، در روز بعد اسقف توتو، یکی از رهبران سازشکار مذهبی، در استادیوم فوتبال واقع در نزدیکی شهرک آکساندرا طی يك سخنرانی از مردم منطقه دعوت می‌کند که در برابر تهاجمات وحشیانه‌ی پلیس به جای حرکت‌های قهرآمیز از تاکتیک‌های صلح‌آمیز و تظاهرات مسالمت‌آمیز استفاده کنند و از هرگونه مقابله با نیروهای انتظامی پرهیز کنند. او با این حرکت، رسالت ارتجاعی خود را در به‌انحراف کشاندن مبارزات مردم زحمتکش آفریقای جنوبی به‌نمایش گذاشت. □

السوالودور =

کارگران يك اعتصاب

موفق برپا می‌کنند

کارگران کارخانجات و کارمندان خدمات عمومی و موسسات دولتی السوالودور در اواخر ژانویه متحدانه بزرگ‌ترین اعتصاب يك سال گذشته خود را برعلیه رژیم دیکتاتور و ضدردمی این کشور برپا کردند. در طی این روز هزاران تن از اعتصاب‌کنندگان در سن السوالودور دست به‌راه‌پیمایی وسیعی زدند و کارخانجات و ادارات عملاً به حالت نیمه تعطیل در آمدند. بنا بر آخرین اطلاعات کسب شده هم‌اکنون ۱۰ ایالت از مجموع ۱۴ ایالت السوالودور در خاموشی کامل بسر می‌برند و ارتباطات تلفنی نیز کاملاً مختل شده است. □

طی ماه گذشته ابعاد مبارزات توده‌ای برعلیه دولت نژادپرست آفریقای جنوبی به‌شدت بی‌سابقه‌ای وسعت گرفت و طی درگیری‌های خونین میان پلیس فاشیستی و نوده‌سای مبارز در چند شهرک سیاه‌پوست نشین، بیش از ۱۰۰ نفر کشته و صدسای مجروح گردیدند.

بزرگ‌ترین درگیری ماه اخیر در شهرک الکساندرا در نزدیکی ژوهانسبورگ به‌وقوع پیوست و این منطقه ساعتها صحنه درگیری بوده‌سان مبارز و نیروهای فاشیستی آیارناید بود. به‌دفعه‌ای اهالی منطقه در این درگیری نزدیک به ۸۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر مجروح گردیدند و پلیس دهها تن را دستگیر کرد. این درگیری زمانی به‌وقوع پیوست که بیش از ۲۰،۰۰۰ نفر از مردم مبارز منطقه به‌طور غیرقانونی در مراسم تشییع جنازه‌ی جوان ۱۹ ساله‌ای که دو هفته قبل به‌دست پلیس به‌قتل رسیده بود، شرکت می‌کنند. طبق سنت‌های مبارزاتی نوده‌سای زحمتکش و آگاه آفریقای جنوبی، این تشییع جنازه به‌سرعت به‌تظاهرات قدرتمند تبدیل می‌گردد. پلیس فاشیستی که از اوج گرفتن تظاهرات به‌شدت وحشت کرده بود، با گاز اشک‌آور به جمعیت حمله‌ور می‌گردد. تظاهر کنندگان که تهاجم وحشیانه‌ی پلیس را پیش‌بینی می‌کردند با مقاومت قهرمانانه‌ی خود در مقابل نیروهای فاشیستی به حرکت تهاجمی خود ادامه دادند و منطقه‌ی مرکزی الکساندرا را برای چندین ساعت تحت کنترل خود در آوردند و چند تن از مزدوران و جاسوسان خیرچین رژیم

نظامیان درصدد کنترل سریع بر اوضاع داخلی کشور برآمدند. مردم مبارز که طی چند ماه اخیر به‌نیروی بی‌کران خویش آگاهی یافته بودند، ضمن ادامه مبارزات برای آزادی زندانیان سیاسی خواسان برکناری و محاکمه‌ی ثلثیه‌ی مقامات دولتی و نظامی شدند. دامنه‌ی این تظاهرات و اعتراضات به‌چنان درجه‌ای رسید که چند روز بعد از فرار دوالیه شورای نظامی جدید، برای مقابله با گسترش مبارزات مردم، در اکثر شهرهای بزرگ حکومت نظامی اعلام کرد.

اگرچه فرار دوالیه و برسرکار آمدن نظامیان در چند هفته‌ی اخیر تعبیر بنیادینی را برای توده‌های زحمتکش به‌ارمغان نیاورده است، اما بی‌شک مبارزات چند ماهه‌ی اخیر آغاز فصلی نوین در تاریخ مبارزاتی نوده‌سای زحمتکش غائبیتی به‌شمار می‌آید و تجربیات گران‌بهای آن راه‌گشای مبارزات آتی آنان خواهد بود. □

آرژانتین -

کارگران اعتصاب

۲۴ ساعته برپا می‌کنند

کارگران آرژانتین، روز جمعه ۲۴ ژانویه، در اعتراض به سیاست‌های دولت آرژانتین نسبت به کارگران و زحمتکشان این کشور دست به يك اعتصاب سراسری ۲۴ ساعته زدند و عملاً ثلثیه‌ی مراکز صنعتی آرژانتین را به حالت تعطیل در آوردند. این اعتصاب که به‌وسیله‌ی چندین اتحادیه‌ی کارگری برنامه‌ریزی شده بود، چهارمین اعتصاب متحدانه و سراسری کارگران آرژانتین در عرض يك ساله گذشته است. اخیراً دولت آرژانتین با تصویب لوایح مختلف، روز به روز فشار بیشتری بر کارگران و زحمتکشان این کشور تحمیل کرده است. □

فرانسه

پاریس - به مناسبت گرامی‌داشت رستاخیز سیامکل و قیام یرشکوه بهمن ۵۷ میتینگی از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سچفا) در ۱۹ بهمن در پاریس برگزار شد. در این میتینک که حدود ۳۰۰ تن از ایرانیان مبارز شرکت داشتند ابتدا بخشهایی از پیام کمیته مرکزی سچفا قرائت شد و سپس فیلم کوناعی از قیام بهمن ۵۷ و بخشی از فیلم حرف بزن ترکمن نمایش داده شد. در قسمتهای دیگر برنامه گروه هنری ترکیه برنامه موسیقی اجرا کرد. در انتهای برنامه دکتر اسماعیل خوبی به شعر خوانی پرداخت. برنامه‌های این میتینک که با استقبال شرکت کنندگان مواجه گردید با پخش سرود انترناسیونال پایان یافت. لازم به یادآوری است که از طرف جنبش چپ شیلی (میر) پیام تبریکی به مناسبت این روز به سچفا ارسال گردید که متن آن در این میتینک قرائت شد. □

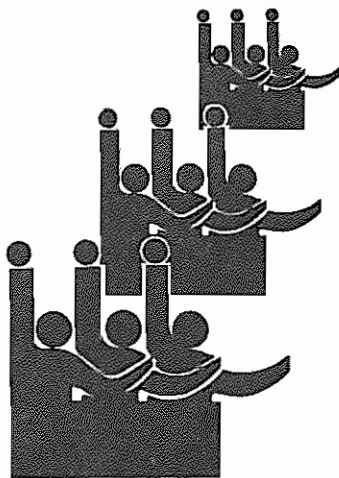
سوند

استکهلم - به مناسبت شانزدهمین سالروز حماسه‌ی سیامکل، نولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و هشتمین سالروز قیام یرشکوه خلی مراسم در تاریخ ۱۵ فوریه‌ی ۸۶ از طرف هواداران سچفا و با شرکت حدود ۶۶۰ نفر ایرانی در استکهلم برگزار گردید. در این مراسم پس از اعلام برنامه سرود "قهر انقلاب" به وسیله‌ی رفقا خوانده شد و سپس بخشی از پیام کمیته‌ی مرکزی سازمان به عمین مناسبت قرائت گردید. به دنبال آن ترانه سرودعایی به وسیله‌ی دسته‌ی کر سواداران اجرا و ترانه سرودهای "خلق به تو سلام می‌کند" و "شورا" به وسیله‌ی یکی از رفقای دختر خوانده شد. بخش پایانی قسمت اول برنامه به شعرخوانی شاعر انقلابی اسماعیل خوبی اختصاص یافت. در قسمت دوم برنامه پس از اجرای رقص محلی به وسیله‌ی رفقای دختر، فیلم "رژیم پوتمکین" به نمایش درآمد و سپس برنامه با خواندن سرود انترناسیونال به وسیله‌ی حاضرین پایان یافت.

تاریخ ۲۲ فوریه‌ی ۸۶ تظاهراتی با شرکت حدود ۱۰۰ نفر از هم‌میثان مبارز ایرانی از مرکز شهر استکهلم به طرف دفتر سازمان ملل از طرف کمیته‌ی ایرانیان مقیم استکهلم مرکب از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، حزب کمونیست، ارتش رهایی بخش، چریکهای فدایی، اتحادیه‌ی کمونیستها و هواداران سابق پیکار برگزار گردید. در این تظاهرات چندین هزار اعلامیه در افشای ماسیت رژیم جمهوری اسلامی و رژیم پاکستان و افشای مواردی که سازمان ملل در پاکستان در سرکوب پناهندگان ایرانی با رژیم پاکستان همکاری نموده، در مسیر تظاهرات پخش گردید. علاوه‌بر شعار سرنگونی رژیم شعارهایی نیز در دفاع از پناهندگان ایرانی و محکوم کردن سیاست رژیم پاکستان در مورد پناهندگان ایرانی در طول تظاهرات داده شد. در ضمن از طرف کمیته بولتن افشاگرانه‌ی نیز در مورد وضعیت پناهندگان ایرانی در پاکستان به زبان سوئدی انتشار یافت که در اختیار کلیه‌ی ارگانها و اشخاصی که به نحوی با مساله‌ی پناهندگان در ارتباط هستند قرار داده شد.

ایتالیا

بلونیا - به مناسبت شانزدهمین سالروز رستاخیز سیامکل و نولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و هشتمین سالروز قیام ۵۷ مراسم بزرگداشتی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار گردید. این برنامه با یک دقیقه سکوت و پیام کمیته‌ی مرکزی سچفا آغاز و با سرود انترناسیونال به پایان رسید. در طول برنامه گروه هنری سازمان دانشجویی به اجرای ترانه سرودعایی پرداخت و شعری نیز به وسیله‌ی یکی از رفقا دکلمه شد. □

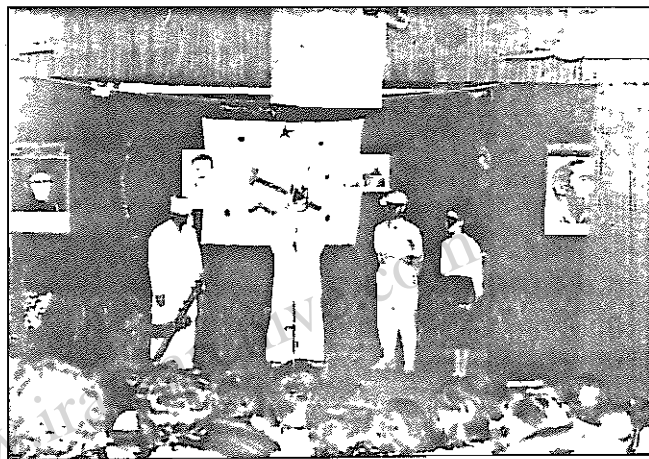


استکهلم - به منظور دفاع از پناهندگان ایرانی در پاکستان در

یوتوبوری - به مناسبت شانزدهمین سالروز حماسه‌ی سیامکل و هشتمین سالروز قیام ۲۲ بهمن مراسم در تاریخ ۱۶ فوریه‌ی ۸۶ در شهر یوتوبوری برگزار گردید. در این مراسم بخشی از پیام سازمان به همین مناسبت قرائت گردید. رفقای گروه هنری نیز برنامه‌هایی اجرا کردند. در بخشی از مراسم اسماعیل خوبی به شعرخوانی پرداخت و در پایان برنامه فیلم تاریخی "رژیم پوتمکین" ساخته‌ی آیزنشتاین به نمایش درآمد. □

دهلی - به مناسبت ثرامی داشت پانزدهمین سالگرد حماسه‌ی سیاهکل و مفتمین سالگرد قیام شکوعمند توده‌ها، دو روز بزرگ و دو نطفه‌ی عطف در تاریخ خونین مردم رنج دیده‌ی میهنمان، برنامه‌ی ویژه‌ای از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در عند خوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برگزار گردید. این برنامه در

از عمق دناست، عوام‌فریبی و نزویر ارتجاع و زبونی رفرمیسم در اعماق دره‌ی نکبت، اجرا گشت. در تداوم آن شعر " مرثیه‌ی ترکمنی " به یاد خلق ترکمن و سرود کردی "به یاد خونین صحنه‌های نبرد در کردستان رزمنده" توسط گروه کر خوانده شد. در قسمت بعد رفقا با اجرای پانتومیم " کشتی حاکمیت "، دفر



رفقای هوادار سازمان در دهلی در حال اجرای برنامه در بزرگداشت قیام و سیاهکل

کپنهاک - در ادامه‌ی هفته‌ی سیاعکل و به منظور بزرگداشت ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه‌ی خلق و ۱۹ بهمن سالگرد رستاخیز سیاعکل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران روز شنبه ۲۲ فوریه از طرف عواداران سازمان در کپنهاک مراسمی برگزار گردید. این مراسم که با استقبال شهروندان دانمارکی و ایرانیان مبارز روبرو شد شامل موسیقی کردی توسط گروه نرگس، موسیقی دانمارکی، موسیقی ایرانی، نمایش فیلم مرک بر امیرالایسم (ساخته‌ی رفیق به خون تنیده سعید سلطانپور)، نثار و سرودهای انقلابی بود. این برنامه با یک دقیقه سکوت به پاس شهدای به خون خفته‌ی خلق آغاز و با سرود انترناسیونال که به طور جمعی توسط شرکت کنندگان خوانده شد پایان یافت. این مراسم بیش از ۴ ساعت به طول انجامید. □

آلمان غربی

هامبورگ - سالگرد رستاخیز سیاعکل و قیام شکوعمند ۲۲ بهمن زمانی برگزار شد که دشمنی خیانت باز هم بر قلب انقلاب فرو نشست و شقایفهای سرخ دیگری، بر کسره‌ی دشت انقلاب افزوده شد.

پس از سیری شدن ۱۵ سال از رستاخیز سیاعکل هنوز هم بورژوازی با تلاشهای مایوسانه سعی دارد که طبقه کارگر و ستاد رزمنده‌اش، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را نابود کند و برای نیل به این عطف به دسایس مختلف متوسل می‌شود، که آخرین آن طرح خائنه‌ی نابودی صدای رسای کارگران و زحمتکشان ایران، رادیو صدای فدایی بود. این بار دست بورژوازی از آستین خائنینی چون

درد خلق را ورز زده و دلق و نزویر ارتجاع را در معضل انتخاب جانشین سفیه جماران، کنار زدند.

قطعه شعر سیاعکل و دکلمه‌ی شعر " کردستان پاره‌ای از وطن من است " و به دنبال آن نمایشنامه‌ی " خدا و خرما " و " سرود امیرالایسم "، فصدی تلح استعمار آنجا که امیرالایسم به یاری سرمایه و میزبانی ارباب دین، خلقها را غارت می‌کند، اجرا گشت.

در پایان برنامه فیلم " مرک بر امیرالایسم " ساخته‌ی فدایی همیشه جاویدان، سعید سلطانپور نمایش داده شد. این برنامه که چهار ساعت به طول انجامید با تشویق و استقبال گرم شرکت کنندگان به پایان رسید. □

تاریخ ۹ فوریه و با حضور جمعی از دانشجویان و هم‌میهنان ایرانی در سالن دانشگاه جوامر لعل نهرودهلی برگزار گردید. در آغاز به یاد کلیه‌ی به خون نییدگان راه سرخ رهایی و سوسیالیسم، به یاد کسانی که سرود فتح را در گرما گرم نبرد علیه ارتجاع و سرمایه بر لب داشتند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. در تعاقب آن پیام سازمان دانشجویان ایرانی در سند، پیام همبستگی " اتحاد مرکزی سوسیالیستهای مند " (S. U. C. I.) و " جوانان بحرینی در بند " فرائت گردید. سرود ایران، ایران و قطعه شعر " در تداوم بهمن " و سپس نمایشنامه‌ی به نام " صدا و سیمای جمهوری اسلامی " که ترجمانی بود

انگلستان

مصطفی مدنی، فرید و حماد شیبانی بیرون آمد و قلب سه آذرخش مدافع "صدای فدایی"، رفقا کاوه، اسکندر و حسن را نشانه گرفت و بدین ترتیب برگهای سرخ دیگری به تقویم انقلاب افزوده شد.

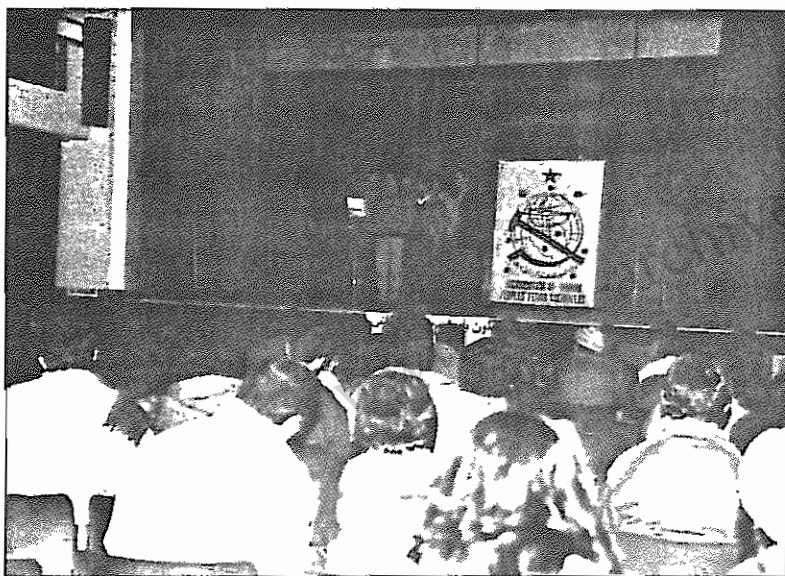
مراسم سیاهکل این بار با یک دقیقه سکوت به یاد تمام به خون تپیدگان خلق، حماسه آفرینان جنگل و رفقا کاوه، اسکندر و حسن آغاز گردید. سپس پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت آغاز شانزدهمین سالروز رستاخیز سیاهکل و هشتمین سالروز قیام ۲۲ بهمن قرائت گردید و آنگاه در طی برنامه، سرودهای انقلابی توسط رفقای گروه کر به اجرا درآمد. آنگاه، اطلاعیه‌های اخیر سازمان پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی صدای فدایی خوانده شد. در این مراسم فلکلور کردی توسط رفقای حزب کارگران کردستان (PKK) و فلکلور ترکی توسط رفقای راه انقلابی اجرا گردید.

به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل، جنبش نوین کمونیستی ایران، از سوی حزب کارگران کردستان ترکیه، کمیته همبستگی با خلق السالوادور و راه انقلابی ترکیه به مراسم، پیام همبستگی داده شد. و در آخر برنامه فیلمی تحت عنوان "السالوادور کشور خانه‌های سوخته" به نمایش گذاشته شد.

فرانکفورت - به مناسبت گرامی داشت ۱۹ بهمن سالروز جنبش نوین کمونیستی ایران و ۲۲ بهمن سالروز قیام خونین خلق در روز سنبه ۲۲ فوریه ۸۶ مراسمی از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - فرانکفورت برگزار شد. این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون تپیدگان خلق و حماسه‌سازان سیاهکل و رفقای فدایی کاوه، اسکندر

لندن - در تاریخ ۱۴ فوریه، از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، برنامه موفقیت‌آمیزی به مناسبت شانزدهمین سالروز قیام سیاهکل و هشتمین سالروز قیام یرشکوه بهمن در لندن برگزار گردید. این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون تپیدگان راه خلق آغاز، و در ادامه بخشهایی

از پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سالروز قیام بهمن و سیاهکل خوانده شد. سپس فیلم و اسلایدهایی از دوران قبل و بعد از قیام به نمایش گذاشته شد. بعد از تنفس پیام "راه انقلابی" ترکیه توسط نماینده این سازمان خوانده شد. در پایان برنامه نمایشنامه‌ی "استحاله" نوشته‌ی امیرپرویز یویان توسط رفقا به اجرا درآمد. این برنامه با سرود انترناسیونال پایان یافت. □



جلسه‌ی بزرگداشت قیام و سیاهکل - لندن

و حسن آغاز شد. پس از آن سرود سیاهکل توسط رفقای گروه کر به اجرا درآمد و سپس پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و کمیته کردستان سازمان به مناسبت سالگرد قیام و سیاهکل قرائت شد. در ادامه برنامه رفقای گروه خردسازان حزب کارگران کردستان (PKK) به اجرای چند ترانه سرود انقلابی کردی پرداختند و در ادامه مقاله‌ای به زبان آلمانی قرائت و سپس شعر

"غزل رفیق" از رفیق فدایی سعید سلطانپور توسط یکی از رفقا دکلمه شد. بعد از استراحت اطلاعیه‌ی رفقای هوادار در سیستان و بلوچستان (بامی استار) در رابطه با انجام موفقیت‌آمیز عملیاتی در مقابل با مزدوران رژیم در سالگرد شهادت رفقا شفیع و صمد و با نام رفقا کاوه، اسکندر و حسن قرائت شد که مورد استقبال قرار گرفت. برنامه با اجرای سرودهای کردی از سوی انجمن کردستان ادامه

هلند

توسط گروه کر عواداران سچفا در هلند اجرا گردید. همچنین يك پانتومیم که بیانگر وضعیت موجود در زندانها و ایثار و مقاومت انقلابیون در بند بود و نمایشنامه‌ای که حاکی از وضعیت فلاکت‌ناز مردم و آلترناتیو مطلوب آینده‌ی خلقهای ایران بود، توسط گروه تئاتر اجرا گردید. در این شب گرامی‌داشت دو تن از خوانندگان مترقی شیلی و يك گروه موسیقی از پرو برنامه‌مایی اجرا کردند که مورد استقبال شدید حاضران قرار گرفت. همچنین رفیق Ali Asgar که یکی از خوانندگان انقلابی ترکیه است چند ترانه سرود انقلابی اجرا کرد. این برنامه ۵ ساعت به‌طول انجامید و با سرود انترناسیونال خاتمه یافت. □

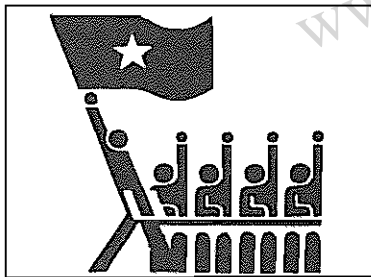
آمستردام- روز شنبه ۲۲ فوریه به‌مناسبت سالگرد حماسه‌ی سیاهگل و قیام بهمن ۵۷، شب گرامی‌داشتی از طرف تشکل عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در هلند برگزار گردید که در این برنامه بالغ بر ۳۵۰ نفر از ایرانیان و نیروهای خارجی شرکت داشتند.

برنامه با اعلام يك دقیقه سکوت برای گرامی‌داشت یاد شهدای به خون خفته‌ی خلق و متعاقب آن سرود "بیداران جنڈل" آغاز گردید. سپس پیام کمیته‌ی مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به‌مناسبت قیام و سیاهگل قرائت گردید و مقاله‌ای به‌زبان هلندی خوانده شد. در خلال برنامه‌ها ترانه سرودهای انقلابی

یافت و پس از آن موسیقی آمریکای لاتین و همچنین رقص کردی و دکلمه‌های اجرا شد. برنامه با سرود انترناسیونال پایان گرفت.

لازم به یادآوری است که امسال در شرایطی به استقبال این دوروز تاریخی می‌شتابیم که بورژوازی و عوامل رنگارنگش در مراسم از رشد و آگاهی روزافزون کارگران و زحمتکشان با حمله به مرکز فرستنده‌ی رادیویی صدای فدایی بار دیگر چهره‌ی پلید خویش را آشکار ساخت. ما سواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بار دیگر پیگیر و مصمم در مقابله با این توطئه‌ی جنایتکاران باند مدنی - شیپانی و پیشبرد خط و مشی پرولتری سازمان با تمام توان خواهم کوشید. خون رفقای شهیدمان کاوه، اسکندر و حسن پرچم سرخ سازمان را رنگین‌تر نمود و آرمان والایشان در پیوند با آرمان شهدای جنگل راسنمای تمامی آنهايي است که قلبشان به خاطر آزادی و سوسیالیسم می‌تپد. □

اتریش



سرود انترناسیونال با یاد رفیق پدر (رفیق هادی) از رفقای سازمان وین که سال گذشته پس از تحمل درد فراوان ناشی از بیماری طولانی از میان ما رفته بود، اجرا گردید. این مراسم با حضور نزدیک به ۱۵۰ تن از علاقمندان و نیروهای سیاسی با موفقیت عرچه تمام‌تر به پایان رسید. در خلال برنامه‌ها پیامهای عمبستگی و نبریک این دو روز تاریخی توسط سواداران دو یول و حزب کارگران کردستان (PKK) قرائت گردید. □

برنامه‌ها بود. اجرای دکلمه‌ی شعر آزادی از شاعر متعهد اسماعیل خوبی مورد توجه فراوان حضار شرکت کننده در مراسم واقع گردید. همچنین اجرای ترانه سرودهایی از آمریکای لاتین توسط گروه شیلی نیز شکوه خاصی به مراسم بخشید. در بخش اول برنامه‌ها همچنین گروه کر سازمان دانشجویایی ملبس به لباسهای خلقهای ایران به اجرای چند ترانه‌ی فولکلوریک پرداخت. در بخش دوم برنامه‌ها نمایش فیلم ۲۱ بهمن که یادآور میتینگ یرشکوه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ۲۱ بهمن ۵۷ بود روحیه‌ی مبارزاتی شرکت کنندگان را دوچندان ساخت. اجرای رقصهای فولکلوریک از ترکیه توسط عواداران دو یول (راه انقلابی) که بازگو کننده‌ی شرایط کار و زندگی زحمتکشان ترکیه بود شوری وصف ناپذیر به مراسم بخشید. در انتهای برنامه‌ها

ویسن - سازمان دانشجویان ایرانی وین - اتریش (عواداران سچفا) بنابه سنت همه ساله به تاریخ عظم فوریه در بزرگداشت حماسه‌ی سرخ سیاهگل و سالگشت قیام بهمن ۵۷ و در عمبستگی با خلقهای تحت‌ستم میهنمان مراسم باشکوهی را در وین برگزار کرد. این مراسم در دو بخش و شامل برنامه‌های متنوع فرهنگی - سیاسی بود. در بخش اول با شرح اوضاع سیاسی - اجتماعی میهنمان و طرح آلترناتیوهای صرف قدرت موجود در حیات سیاسی ایران به زبانهای فارسی و آلمانی و افشای تمامی جریانات رفرمیست پرداخته شد. اجرای چند سرود انقلابی قسمت دیگری از

... و بود و بود، و زمستان بود. و فندیلیهای بیخ، در دیار و ستمبار، مزاران هزار، از کنگرهی کاخها، عول و مشدار فرود آمدن داشت، بر مغز پاکان، بر معز پاک اندیشان.

و "گاوه" چرمینه رنج خویش، که از رنج ایرانیان نشانش بود، در خود و با خود، پرچم کرد و در فستی افراشت، و قیامی، سم بدان گونه سخت، چنان چون حضور آتش بر بیخ، آغازید، بر آنچه رنج می آفرید و گرسنگی. ضحاک به دماوند به بند بر کشیده شد، و خروش بر آمد از خلق، که: فرجام ستمگر، نه جز این است. و دریا که آنان، فریدون را، که جز فریب فره اش نبود، و از شکمبارگان بود و ستمبارگان، و از سلاله‌ی شاهان، به نخت یرنشانند. و او فرمان راند، به ستمگری، بر خیل عظیم گرسنگان، چونان یار و پیرار و مزاران پیرار. و گاوه، در دل قصه‌ها نشست، و به سینه‌ها جای گرفت، چونان یادی دور. و یاسهای بنفش، رنگ و بوی خویش، جز در آیینی مقام و دیدگان خویش، نیافتند. و فریدون، زمستان را، با مهر بیخ بر لبها، به شاه شاعران سپرد. و "بردیا"، که در اندیشه‌ی بهار گرسنگان بود، که بهاران را، و رستن گلهای وحشی را، مزاران مزار، در انتظار بود، و کلام نوروز بر لب داشت، در بیسه‌ای دور، بر خاک اوفتاد، بر خاک بیخ بسته‌ی ایرانیان. و داریوش، شاه شاهان، نوروز و بهاران و اسیران را، به بند کشید در بیسون. و زمستان، روزگار خویش، از نو آغازید، رنجباره، ستمباره، صدمباره، و توفیدن گرفت، همچنان چون پیش، بر گرسنگان، که بر خاک می افتادند، غمگانه، و آمالشان، در نی نی چشمان حسرت بار، رقصی شوخ‌مند داشت. و شاه شاهان، زمستان را، با رنج بیخ بر دستها، به پوران خویش و انهاد.

و نوشیروان، تاج عدل بر سر، مزدکیان را بازگونه در خاک کرد، دمه‌ها

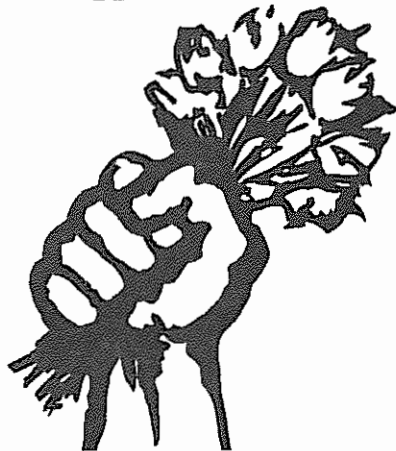
و صدعا و سزاران. و مزدک، به منگامی بردار بودن نیز، نان و نور و ارغوان به یکسان میخواست، برای ایرانیان شهریاری. و خون پاک اندیشان شتک میزد، بر زمستانستان ایرانیان. و گرسنگی، سیاسی عظیم داشت. در پس پشت خویش، جانسان بر کف و فریادشان در سر. و نوروز در بند بود همچنان، در بند نوشیروان. و او، چون سلاله‌ی خویش، زمستان و ستمبارگی و گرسنگی را، بی نوید نان و نوروز، به فرادیدیان بی فردای خویش سپرد.

حلاج، "در راه که می رفت، می خرامید، دست اندازان و عیاروار می رفت، با سیزده بند گران." ۱، و خلیفه، نوروز را، در عمی حمن خویش، بیهوده در بند داشت. و حلاج، حق را، بهارگونه، به پرواز خویش نعره میزد بر دار، و باران شگرف شنکرفی خونش، شکوفه می بست، بر برف. و حلاجیان، "نیم گرسنه، نیم سیر، نیم اسیر" ۲، دریای امیدشان، پهنه پهنه در دل بود، و شوخسار بغضشان، رشته رشته در گلو. و خلیفه، حولش بر دل، زمستان را، با کوه گران سنگ بیخ بر شانه‌ها، به "برادران" خویش، و می نهاد.

گلی نرست، سرودی خواست. قمریان، مرثیه خوان در کوچ، در سکوتی غمشار، راعی دشتها و دیاران دور بودند. و بلبلان، ایثارگران خون، اشک حسرت ریختند، در آبیاری گلهای سرخ. و نوروز، شوق شرر بار چهر گشودن داشت به برزیگران، که خیش رنج، زمین دستهاشان را، به شخم بسته بود. خلیفه، زمستان و رنج مردمان و استاند، از "برادر" خویش. و زمستان حکم راند، از سوی وی، به تمام توان در بطن. و "بابک"، رخ به خون خویش ارغوانی کرد، که از نور می گفت و نوروز، و از بهار، که جانسیار نبود. و ارغوان، سمدوش یاران خویش، سوان شکفتن داشت، عوای رخ نمودن داشت به

حیثیت نوروز

بهاران



باغبانان، به برزیگران، به بابک و بابک‌سا، که وی را، در چار سوی ایرانشهر، به انتظاری دیرین، بر درگاه بودند. ترس از گسست بندهای نوروز، و رسایی بهاران، سرخی عیش برگرفت، از صورت خلیفه، و شادی شک شد، در سراپرده‌ی وی.

... و بود و بود، و زمستان بود و زمستان، هم بدین گونه می‌آمد و سری می‌گشت، بی‌نوید نوروز و بهاران، که در بند بندگیان بودند. و آنان، ستمشاهان، چنان چون پیش، چون سلاله‌گان، گرسنگی به گرسنگی سپردند، و زمستان به زمستان. بهم برآمده زنان و مردان، منتظران عزار و دسها هزار ساله‌ی نوروز، تفنگ هایشان در دست، هنگامی غله‌شان بود. فردا، سرخ و خونین، شکوفه می‌کرد از پس غباری نازک، و نوید نوروز داشت، نوید عطر بهاران داشت در خود و با خود، و دستها، بر رنج، و قلبها، بر کینه، با کوبساری از خشم پس پشتشان، شوق گسستن زنجیر داشت. گسستن زنجیر و بر آنچه بند بندگی. و نوروز و نور و بهاران دیر پای. عم بدین گونه سهل، فراچنگ می‌آمد. و آنان، خیل عظیم گرسنگان منتظر، منتظران گرسنه را، باور چنین بود.

دربخ اما، دریای اندوه، حسرت، دریای درد. او می‌آمد بر دستها، و نه چونان پیش، چاووش سیاه مشروطه، نه پای شکسته می‌آمد و خون ریز. "ستارخان" را، آنان که پای شکسته بودند، پای گسستند به نیرنگ، عم آنان که زان پیشتر، با وی بودند. پشت به پشت و دست در دست. و فداییان، جانبازان، رادان، غرقه در رود خروشان خون خویش. و ماندگان را، سلاح باز ستانند، به جبر و به نیرنگ. و نوروز، خونین گشت دیگر بار، و زمستان، دست به دست، به ستمگری دیگر رسید، به ستمگری نو. "تساوی نان و گرسنگی"، طنین

افکنند در جنگل. فریادی، فرا فریاد عمه‌ی حرفها و صداها، و خاموش گشت در دم. آفتاب، آفتاب نور، آفتاب زندگی، طلایه‌دار روشنی عمه‌ی صبحها، عمه‌ی فرداها، رخ نمود در جنگل یخ بسته. ابرهای تیره و سرما بار اما، در میانه‌ی خویش فشردندش. "حیدر"، به تمامت توان، فریادی دگرگونه گشت در شب هزار جنگل، و زوزه‌ی سرهای داغ. پاسخی کور بود و شر بار، به فریادش. پاسخی مرکب به فریادش، فریادی همه شور، همه هستی. و خون نخستین کمربست، فرو چکید بر خاک ایرانشهر. و باد، بوی خونش را با خود برد، تا مسجد سلمان، تا نیشابور، تا یابو، تا آبهای شور، تا کویرهای فصل سال، تا قلعه‌های سرگسیختگان و سهند. و سینه‌ی خویشش را، اندی نمایاند، و زمستان بی‌گرفت. با شادی تیره‌گون، در پوسته‌ی عماتیان خود. شاعر، کبر بر گرفته بود به سر، با شعر و با خروش. "سنگ بیارید ای کلاه نماییها، دست برآرید ای کلاه نماییها". ۳۰ و گرسنگی، خشم زاید، به چار نردی توان فرسای و خشم، سیر را، کمر شکاند. و روزنامه‌ها، صدای شاعر، طمیان مردمان، و فریاد باور بهار را، به کومه‌های میرنده‌ی یخ کوبیدند. و درد زوزه‌ی زمستان، گوش "رضا خان" را آزد، و جرت از سر او برانند. و ستم، توله کرد و توله کرد. و حیاول، دامن گسزد. و خون مردم، با کشتیها به غارت رفت، از چار سوی پهنه‌ی گیتی. و شاعر، مرثیه سر داد، و هشدار: "خاک وطن که رفت، چه حاکی به سر کم؟"، و شغالان شب کور، در سه کنج شب، در سه کنج کوچه‌ای تاریک، گلوله‌های تاریک را، شلیک کردند، به آفتاب درونه‌ی "عشقی"، که تمامت او بود. و آفتاب خروشید، نه چون آتشفشان اما.

شب را، زمستان را، و رضا خان را، به ریشخند گرفت "ارانی". پشتش به کوه صدای بزرگان بود، ارانی. تبر زنان

جنگل دور، در صدایش خندیدند. و اشک مادران غربت، خانه کرد در چشمخانه‌عایش. صدایش عین باور بود، و باور شد: "فانون؟! کدام قانون؟ قانون، نان برزگر است. در سفره‌ی شب تاریکش. قانون، توانمندی کارگر است، در بازوانش، هنگام که یتک می‌کوبد، با گرسنگی. قانون من است این، قانون کارگر، قانون برزگر، قانون رنجبر، قانون ستمکشان!". از پس میله‌های سیاه، نوروز رخ نمود به ارانی، و بهار شکفته شد در حرفهایش. و بیغوله‌های "آدولف رضا خان"، پاسخ خاموش وی بودند، پاسخ درماندگی‌اش، به ارانی، که می‌مرد، دست به گریبان با تیغوس!

تا فردا، تا فردای نگاهند کودکان بر سفره‌ی پر نان، تا فردا، فردای شکفتگی شکوفه‌های شور، شکوفه‌های شیدایی. قامت افراشته از بام بلند زندان، تا فردا، فردای پیروزی نور، بر سر آنچه سیاسی، تا فردا، جاده‌ای کشید "فرخی"، جاده‌ای از شعر و از خون خویش، و زنجیر بردید، از دستهای خسته‌ی ستمکشان، و زنجیر بردید، با یتک شعر خویش. و رنجبران، گرفتار و گرسنه، آواز دهنه‌های هزاران را، جستند و یافتند، در شعر فرخی. "در گلستان جهان، چون غنچه‌های صبحدم، با درون پر ز خون، در حال لبخندیم ما". به سلول اما، یزشک احمدی، فرموده‌های رضا خان را، زوزه می‌کشید. و زمستان را تزییق می‌کرد، با سرنگی خالی، در رگهای ملتهب فرخی، در رگهای ملتهب دهمین، صدمین، هزارمین فریاد. و زمستان پای می‌افشرد، بر حیات خویش. و مردمان، چشم در راه بودند بهار را، و رضا خان، شب دیچور را، زمستان یخ بار را، و ستمبارگی را، به پور خویش و انهاد.

و ره توشه برگرفته، از تداوم تاریخ

ستمگری، محمدرضا شاه، زمستان را، ستمگری را، شکنجه را، دیوارهای بلند زندان را، و میدانهای تیرباران را، به امانت ستاند، از رضا خان، از دد بیزک.

و نفت، خون گرسنگان، حاصل رنج ستمکشان، کشتی کشتی، راهی دیاران دور بود، همچنان، و مردم، گروه‌ها گروه، فریاد نان، فریاد نور، فریاد نوروز، و آمال بهاران بود، در مشت‌هایشان. دمه‌ها خاموش شد، و کارگران آبادان، گلوی کشتیها را فشردند و خون غلیبان کرد، در رگهای گرسنگان. و دست مردم، در دستهای "مصدق"، و مصدق، بر شانه‌های مردم. و بهار می‌رقصید، در زوفای نکاعها. و سفره‌های خالی، در انتظار نان گرم بود. و امیربالیستها، زخمی و غرنده، پول‌هایشان را تقسیم می‌کردند، بین دس‌های پلیدی که نان خویش، و فردای خویش را، از کوه‌های یخ در غم و غم در یخ زمستان، طلب می‌کردند. و صدای کودتاچیان، از بلندگوی رادیو‌ها بیرون می‌زد، و چون یتک می‌نشست، بر فرق مردمان. و اشکهای ماتم، اشکهای حسرت، آتش می‌نشاند، بر گونه‌ها. و خون گرسنگان، زیر چرخ تانکها، به تاریخ می‌پیوست، در آرزوی بهار. و "توده‌ایها" گنج و گنک و ساکت، در انتظار نوبت خود بودند. و مصدق، پشت میله‌های زندان، یخ می‌بست از سرما.

و زمستان می‌لرزید بر خود، در هنگامی شکستن گلخند بهار، بر لبهای "روزبه" و ترس، موج می‌انداخت، در چشمهای گرمگان. و روزبه، عاشق بهار، عاشق دستهای بر پینه، عاشق کودکان پا یتی، عاشق فردا، فردای خنده‌ی پیروزی، در فلات ایران‌شهر، فردای شکستن نان، بر سفره‌ی زخمکشان، فردای امید، فردای رعایی، فردای زندگی، سینه سپر کرد، در برابر جوخه‌ی آتش. و خندید. قامتش چون کوه،

طعنه زد بر دشت زمستان. و صدایش، آوای بلبلان را به خود خواند. و گلوله‌ها، ناتوان، یخ بستند در خون روزبه، و عشق او، گذر کرد، از سیمهای خاردار، و خانه کرد، در قلبهای عاشق. و شهربندان، تداوم یافت. و تداوم یافت خشکسالی فریاد، در روزگار زمستان. و امیربالیستها، مشت مشت، بغل بغل، کشتی کشتی، نفت و خون، خون و نفت، به یغما بردند. و ارمغانشان، گلهای کاغذی بود، و آفتابهای دروغین، در روزگار سرد در یوزگان زمستان. و بهار، پشت سدی عظیم بود، به نجیر. و ارویان پیر، یادش را در قصه‌های خویش سرودند، افسانه‌وار. و نوزان، با ساختهای خویش، با جانهای خویش، جانهایی همه عشق، امید، زندگی، خواب چند و چند سالی ایران‌شهر، خواب گرانبار زمستان را، شکستند در "سیاهکل"، به باور خویش. و بوی باروت، به هم پیچید و آزد، مسام زمستان را، و صدای گوزان را، شنفتند به گوش جان، نارگران خسته‌ی گوربیکانه‌های تیریز، دشمنان دیده دوخته بر آستان سزاوان، کارگران بی‌خوابی کشیده‌ی ریسنده‌ی امفهان. و گلهای کاغذی بر بردند، از نسیم داغ نفس‌هایشان. و ایران‌شهر تن تکاند، از ننگ نام جزیره‌ی شبات. و صدای گلوله‌ها، و سربهای گداخته، توان خاموشی رگبار فریادشان نداشت. و رونخانه‌ی عشقشان، سر کوبید به کاخهای ستمگری، و تولدی دیگر، آغاز شد. رادیوها، خبرهای دروغ، و روزنامه‌ها، گل‌زخم حروف سربی را، آکنده از دروغ، بر تن خویش تحمل کردند. خون چریکها، با حروف سیاه درشت، در صفحه‌های روزنامه‌ها. و زندانها، بوی چرک و خون و شکنجه را، فریاد می‌زدند، از لابلای آتش زخمها. و میدانهای تیر، خون عاشقان زندگی، عاشقان نوروز، عاشقان بهار را، غرغره می‌کردند، در گلوهای یخ بستگی خویش. هنوز اما، چریکها،

تن، درخت تناور، جان، شکوفه‌ی عشق، می‌روییدند از جنگل خلق، و قامت‌هایشان، دروغ جاودانگی زمستان را، فریاد می‌زدند.

بهار، رقصان بود در باور "صمد". تن پوش افسانه‌ها را تکاند از غبار، و باور خویش را وسعت داد، و نمایاند بهار را، نه آنچه هست، آنچه باید باشد. و عاشقان حسرت را بر دل، چشم در راهان بهار را، میهمان کرد، به قصه‌های خویش: "وقتی بهار بیاید، شادی و شتر، شتر و شادی، در آغوش "لطیف" مله‌له می‌کند. وقتی بهار بیاید، فریاد می‌کشد از شوق "احمد حسین"، از دیدن کفشهای نو، بر پایهای برعنه‌اش. وقتی بهار بیاید، کبوترهای "کچل" پر می‌گیرند تا اوج، و خوششان شکوفه می‌شود، در حیاط خانه‌ی بیرزن. و زمستان، با هستی بهار، در افسانه‌های دور، در شعر شاعران کامیاب گذشته، غلتیده در شراب و معشوق، کاری نداشت، و هستی بی‌هستی بهار، چونان که موج می‌زد، در اندرون‌های شعرها و قصه‌ها، خشمی بر نمی‌انگیخت از وی. صمد اما، دهان زخمهای کهنه‌ی او را، گشاده بود، و مرعش، قصه‌هایش، کوهسار نمک بود بر زخمهای وی. سوخت، و بر خود پیچید زمستان. و گرمگان، نوکران زمستان، کشندگان نوروز، کشندگان بهار، صمد را به موج سپردند. و ارس، خون گریه می‌کند عنوز، در خویش. بچه‌ها اما، بچه‌های جیرفت، بچه‌های ساری، بچه‌های زنجان، بچه‌های تهران، بچه‌های بروجرد، بچه‌های همدان، باور کردند. باور صمد را، و باورشان را یاشیدند، روی غبار مسموم زمستان.

از عمق صداها، از میان‌های دستهای بر پینه، از فراز میدانهای بیکاری، با زخمهای گرسنگی، برآمد باز، یکی دیگر. بر قامت شهامتش، لباسی از شکوفه، می‌رقصید. و غریو روشنش، شهر بندان را، و شب را، با امید دیر

ماندنشان، درهم می‌شکست. موسیقی مسلسلش، فریاد رفیقانش را، با بانگ بلند امید، تداومی دیگر بود. چرت زمستان، شکسته می‌شد از حضورش. و زنگ مرگ، غریب می‌کرد، درگوش نوکران زمستان، از هنگامه‌ی وجودش. امیدش شکستن سد بزرگ بود، یا دستهای مردم. عشقش، حضور شامی بود، در دیدگان کارگران نغال سنک. بهار را می‌خواست، تا سگفته شود شکوفه‌ی لبخند، بر لبان دمعان. نوروز را می‌خواست، تا شعله‌های شور برقصند، در غله‌های کودگان، وقتی با تن پوششان تازه می‌رقصند، در صبح عید، در بطن کوچه‌ها و خیابان. بهار را می‌خواست، تا زندگی را بنشیند به نشانه، در چهره‌های شست از غبار کارگران گوی باقی. و قاصد بهار، با آرزوی بهار، به استقبال گلوله‌های زمستان رفت، با چشمان گشاده، و بر خاک اوقناد "حمید اشرف"، با باور زایش بهار و شوق جاودانگی، شوق تداوم، در خود گرفت قامت خمیده‌ی زمستان را، قامت زخم خورده‌ی زمستان را. اعتصابی دیگر اما، فریادی دیگر اما، در زمین شخم خورده‌ی بی‌بار. صدایی دیگر اما. و زخمها، تداوم می‌یافت بر پیکر زمستان، و خواب جاودانگی، بی‌تعبیر می‌نمود. یابوهای چموش لگدزن، توان رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ را، از گف دادند. خشم مردم، خون شد در خیابانها. خشم مردم، اعتصاب شد در کارخانه‌ها. خشم مردم، فریاد شد بر بامها، و در کوچه‌ها. هزار زخم بر پیکر اژدهای زمستان. و هزاران خورشید، در انتظار طلوع، از قلبهای مردم. کارگران آبادان، دانش‌آموزان قزوین، کارمندان رضاییه، زنهای سنندج، دکانداران بهبهان، مشت‌ی شدند، درشت چون دماوند، و کوبیده شدند، بر پیکر اژدهای زمستان، که جان می‌داد، می‌مرد، زوزه می‌کشید، و از هفتاد سرش، تنها سری چند،

برجای مانده بود. نوروز سوار بر چلچله‌ها، می‌آمد در راه. نوروز، پیر می‌گشود، در آوای زندانیان بند گسسته. نوروز، گام بر می‌داشت، در خنده‌های اشکش در پشت، در اشکهای خنده. و زمستان، تن پنهان می‌کرد، زیر کوههای یخ، که از خلیج می‌گذشتند. و زمستان می‌کوچید، با تلخی و بعض. و زمستان می‌کوچید، بی‌آنکه مرده باشد. سد سترک شکسته شد. و "بهار خنده زد و ارغوان شکفت" ۶ خنده‌ها بر لبها ماسید اما. نوروز، بر تاسه‌های شکوفه، خون نشاند، در کردستان. نوروز به بیماران و ماتم گذشت، در کردستان. و پیشمرگه، لباس قدیمی، بیرون کشید از ستودختانه، و بهاران، با سرشیه آغازیدن گرفت. و "خمینی"، نواده‌ی خلف خلیفگان، تیری، رها شده از کمان جلوی روزگار خلیفه، زوزه‌ی مرگ کشید. پیر خلیفه، پیر ستیغ‌ها، خلف، چون نیایان خلیفه‌ی شاه خویش، به تخت برنشست، و حکم را داد از سوی فرمانروای خویش، از سوی زمستان، که می‌پرورد و می‌پوسید در حسرت، در غربت. و بهاران، به در و در کشیده شد. و زمستان، کوچ ناکرده بازگشت، و تداومی دیگر آغازید. کارگران اصفهان، به خون خویش فرقه شدند، در آرزوی نان. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و دیپلمه‌های کاشان، پشت میله‌های زندان، به انتظار ماندند، در آرزوی کار. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و اوبه‌های ترکمن خالی ماند، از صدای دو تار، و زمینداران، با زهر خند بر لب، قباله‌های قدیمی، مدال افتخار جنگهای بی‌مماورد را، دوختند بر سینه‌های خویش، با یاری پاسداران زمستان. و ترکمن، در میانه‌ی کندمزار تفتیده، به خون غلتید، در

آرزوی بذر و زمین. و پاك اندیشان، سرود خوانان به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و قاچاقچیه‌ها، پشت در پشت پاسداران زمستان، نان بلوچ را، به یغما بردند، خاک بلوچ را به توبره‌های خویش کشیدند، و بلوچ، رانده شد از خانمان خویش، و بلوچ، به خون خویش تیبید، و بلوچ، سر به کوه گذاشت با تفنگ، و بلوچ، آواره شد، در آرزوی يك لقمه نان. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و شاعران، پیوسیدند، پشت میله‌های زندان، در آرزوی گفتن، خواندن، و سرودن، و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و بنگه‌های کرد، بار هزار اتهام تلخ را، تحمل کردند، بر دوشهای خسته، بر جانهای دلتک. و کرد، کشانده شد به جنک کرد. و پاسدار، پاسدار زمستان، پاسدار ستم، پاسدار سرمایه، زمینهای شخم خورده‌ی "قارنا"، را، زمینهای ترک خورده‌ی قهلاتان را، آبیاری کرد، به خون پیران و نوباوگان کرد. و کرد، تفنگ بر دوش، خانه کرد در سنگرها. و خانواده‌های پیستمگه، زیر آوار بیماران، مدفون گشتند، در آرزوی خود مختاری. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و عرب متهم شد به خبر کشی، و عرب، با برادر و خواهر، با مادر و پدر، با یدربزرگ و نوه، به زندان کشیده شد. و کوسه‌های خشکی، خون عرب را، در خیابانها جاری کردند، تا دسانه‌ی خلیج، و رودسای خون عرب، مشام کوسه‌های خلیج را آزد. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و مخالف سرایان، گروهها گروه، سلولهای تاریک را انباشتند، در آرزوی نابودی زمستان. و پاك اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار. و زمستان، به

دستیاری نوکران خویش، پاسداران سرمایه، و با یاری اربابان خویش، صاحبان سرمایه، سرگرم شد، به پی‌ریزی زندانهای عظیم، زندانهای عظیم، و پاک اندیشان، سرود خوانان، به مسلخ کشانده شدند، در آرزوی تداوم بهار و زمستان، پای کوبان، هلهله زن شد، بر خون مردمان و رادان، پیسروان، خوبان، گروهها گروه، تک تک، شاح زمستان را می‌شکستند، با دستهای پر پینه، با قلبهای پر خشم، پر کینه، به سر یورش و فریادهایشان، زخمهای تازه می‌زد، بر بیکر پر خشم و بیچنددی زمستان و بهار، شوق زایشی دوباره داشت در اندرون خویش و فریادها تداوم داشت، از گوشه و کنار، از خانه و خیابان از کارخانه و خرمن جا و زمستان نعره می‌کشید: " بگریید اینها را، بکشید اینها را، همهشان را " ۷

خانه‌ی کارگر، تداوم بگو مگوها: کار، نان، اعتصاب، " جهان " اینجاست. با گلخند بی‌کرانه‌ی چشمانش. رم می‌کند زمستان، با خیل کارگزاران. چاپخانه‌ی دستی: گارسه‌های چوبی، حروف سربی ساکت، با دنیایی از آتش، در پشت لبها و دهانها. کتاب، نشریه، اعلامیه جهان اینجاست. با چشمهای دو دو زن، می‌دود جهان، روی خطوط سربی. با امید در جانش، جانش شکوه عشق، عشقش تداوم نوروز، تداوم هستی، تداوم بهار. زخم بر می‌دارد زمستان، سوزشی دارد در خود. تحصن کارخانه: مقاومت، پیگیری، سفره‌ی پر نان. جهان اینجاست. می‌خروشد بی‌ترس. دستانش، ستایش رنج و کار، گره می‌شود، مشت می‌شود، و پر می‌کشاید، تا آسمان فردا. دندان بر هم می‌ساید زمستان، خونش، ریخته بر پیکر میدان شوش: نعره‌ی ماشین، غوغای چکش و سندان، فریاد انسان. جهان اینجاست. می‌آموزد، می‌یابد خود را، هستی را می‌آموزاند جهان،

و هستی می‌یابد. زمستان، دردش بر جان، نعره دارد در دل. آوای سرخ جهان‌ها، موج می‌زند، در سالکشت سیامکل، سالکشت قیام، در میدان آزادی. فریاد می‌زند جهان، سرود می‌خواند جهان، شعرها دارد جهان، شعارها دارد جهان، بر لبهای خویش. صدای تیر، صدای رگبار، میدان آزادی را کوچک می‌کند. و آسمان را در خود می‌پوشاند، ابر ماتمبار گازهای اشک آور. بگير و ببندها، فریادها، فریادها، فریادها. فحشاها، فحشاها و قمه‌ها، پنجه بکسها و فحشاها، فحشاها و اسلحه‌های کمین گرفته، و فضا، از غریو دشتها، سموم می‌شود. ربوده می‌شود جهان، از میدان آزادی، میدان آزادی سابق، میدان کوچک آزادی، میدان دستبند و دستگیری، میدان ممنوعیت فریادهای جهان و جهان‌ها.

خبر در باد می‌آید. خبر با درد می‌آید، از سردخانه‌ی بزرگ قانونی. جهان اینجاست. جان جهان بر جان جهان. با گلوله‌ای در چشم، تلخانه‌ی امیدها، گلوله‌ای در دماغش، خانه‌ی فریادها، سرودها، مهربانها، و شاعر، بغضهای کهنه را، فریاد می‌زند. " جهان کمونیست، جهان امروز، جهان آینده، جهان کارگران، جهان جهان، جهان پتک، جهان داس، جهان پرچم سرخ، جهان کمونیست، آذرخی در دهان، آذرخی در چشم. " ۸ و خنده‌های یخ، گلهای سیاه مرک می‌شکوفاند، بر لبهای زمستان.

نه! چارسوه‌های ایرانشهر، خالی نبود. و شاعر، صدای صداها، با رقیانش، به جنک زمستان می‌رفت. به جنگی نابرابر. " سلطانپور " فریاد کشید: " مرک بر امپریالیسم! " ۹ و دهقانان گنبد، پاسخش گفتند. به بانک بلند خویش، در خرمن جای سوخته. شاعر نعره برداشت: " ... مداومت، مداومت، زحمتکشان، مبارزه، مقاومت، مقاومت " ۱۰، و کارگران چیت سازی، هم‌نوایش گشتند، با اعتصاب خویش.

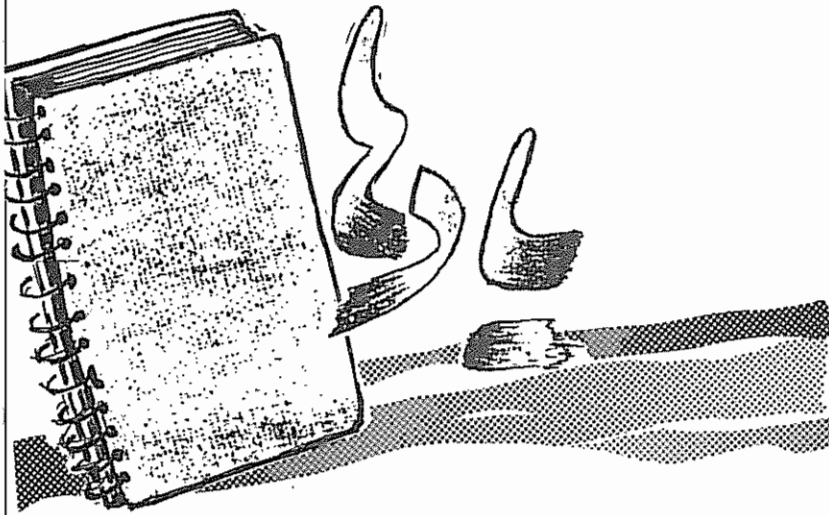
و زمستان لرزید، از آتش غریو سلطانپور، و مچاله شد در خود، و روزه برداشت بر نوکران خویش. ابرهای تیره برآمد، ابرهای حسرت بار، ابرهای خونبار روزگار خلیفه. زمستان، خرناس کشید از شادی، و خون بهار، با خون سلطانپور، و خون سلطانپور، با خون کارگران شیشه‌سازی، با هم و در هم، رودخانه‌ای شد، بر سنگفرش خیابان، از اوین تا دروازه غار.

صدا تداوم داشت. صدا، هستی می‌یافت، از صدا. و زمستان، صدا را دشمن بود. صدا، صدای فاخته، که صبح را می‌خواند، صدا، صدای کودک، وقتی به انتظار است، صبح نوروز را. صدا، صدای کارخانه، وقتی که بودن را، فریاد می‌زند، در غلیان خون کارگران. صدا، صدای شکافتن خاک، وقتی که دهقان، پا می‌گذارد بر خویش. صدا، صدا، صدا. و صدا تداوم داشت.

و پاسداران زمستان، سکوتی دیگر آوردند، و ارباب را، ارمغانی نو بخشیدند، با کشتار صدایی دیگر. یادگار قدیمی، با کولباری از عطر پونه‌های کوهی، با " کُتک " ی ۱۱ هالنده از آواز جویباران، با دریا دریا آرزوی فردا، وقتی بهار می‌شکند با ارغوان، بی‌ترس از پژمردن. وقتی نان گرم، بوی یاس بنفش در خود دارد، بوی بهاران. وقتی بلبلان آواز شوق سر می‌دهند، از مرک بیکاری، در صبح نوروز. وقتی بهار، تکرار بهار است، بی‌هول ازستمگری زمستان. و عاشق فردهای پر نور، به خون خود بر پر زد، در جاده‌های شمال. و سکوت، شیون صدا شد. و یاد " دکتر اعظمی "، در چهره‌ی " اسکندر "، لب گشود به لبخند. و مادران لرستان " دایه، دایه " سر دادند. و حسوند و سگوند و شمشیر وند، بانک انتقام برگشیدند، به آواز بلند و شقایقهای مخمل کوه، حسرت دیدار اسکندر را، شکه بردند، به خاک " همایون "، به یاد همایون. و کمانچه‌های خرم آباد، آرزوهای اسکندر

در سوک مارکس

در روز هفدهم مارس ۱۸۸۳ ،
مارکس در گورستان های گیت لندن،
در کنار گور همسرش - که پانزده
ماه پیش از او درگذشته بود - به
خاک سپرده شد .
انگلس ، پیش از به خاک سپرده
شدن او ، چنین گفت :



در روز چهاردهم مارس، پانزده
دقیقه مانده به ساعت سه بعد از
ظهر، بزرگ ترین اندیشمندان روزگار
از اندیشیدن باز ایستاد. تنها دو
دقیقه ای تنها مانده بود ؛ اما ،
به اتفاق او که بازگشتیم ، دیدیم
بر صندلی راحتی خویش آرام به خواب
رفته است - برای همیشه .

ضایعه ای مرگ او برای پرولتاریای
رزمنده ای اروپا و آمریکا ، و برای
علم تاریخ ، بی اندازه بزرگ است .
خلائی که با مرگ او پدید آمده است
به زودی احساس پذیر خواهد شد .

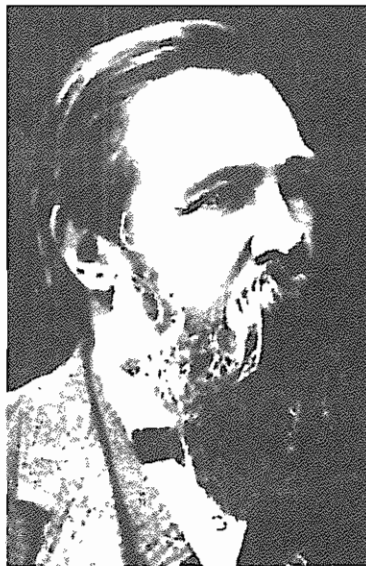
همچنان که داروین قانون تکامل
طبیعت ارگانیک را کشف کرد ، مارکس
نیز قانون تکامل تاریخ ((جامعه های))
انسانی را کشف کرد . او این حقیقت
ساده را - که تاکنون زیر خاشاک
هرزه رویی های جهان نگرانه پنهان
مانده بود - کشف کرد که انسان
نخست باید آب و نان و پوشاک و
سرپناهی داشته باشد تا ، آنگاه ،
بتواند به سیاست ، علم ، هنر ، دین
و مانند های اینها بپردازد . این
بدین معناست که تولید وسایل مادی
لازم برای زیستن و ، از همین رو ،
میزان تکامل اقتصادی هر جامعه یا
در هر دورانی همانا بنیادی ست

جامعه ای بورژوا که این شیوه ای تولید
پدید آورده است حاکم است . کشف
ارزش اضافی ناگهان بر این مشکل
نور افشاند ؛ حال آن که پژوهشگران
پیشین ، هم اقتصاددانان بورژوا و
هم منتقدان سوسیالیست ، همه ، کور
مالان ، در تاریکی راه می رفته بودند .

دوتای از این گونه کشف برای
یک عمر بس است . شادا کسی که بخت
آن را داشته باشد که حتی به یکی
از این گونه کشفها برسد . مارکس ،
اما ، در هر گستره ای که پژوهش
کرد (و او در گستره های بسیاری
پژوهش می کرد ، و در هیچ یک نه به
سُرسی) ، حتی در گستره ای ریاضیات
نیز ، به کشفهای مستقلی دست یافت .

چنین بود این مرد علم . اما
این مرد علم بیش از نیمی از مارکس
نبود . برای مارکس ، علم همانا
یک نیروی انگیزنده ، یک نیروی
انقلابی تاریخ بود . گرچه در برخورد
با هر کشف نظری ناب ، که شاید
هیچگاه نیز کاربردی عملی نمی یافت ،
سخت شادمان می شد ، اما شادی او
دیگر گونه بود آنگاه که به کشفی
بر می خورد که بی درنگ پیش آورنده ای
دگرگونی های انقلابی در صنعت ، و
در تکامل تاریخی به طور کلی ، باشد .

که نهادهای حکومتی ، نگرشهای
قانونی ، برداشتهای هنری و حتی
اندیشه های دینی ، همه ، بر آن ساخته
شده اند . و این بدین معناست که
دومی ها را باید در پرتو اولی ها
روشن کرد ، نه - چنان که تا کنون
می کرده اند - برعکس .
اما این کل کار او نیست ،
مارکس ، همچنین ، قانون ویژه ای از
حرکت را کشف کرد که بر شیوه ای تولید
سرمایه دارانه ای امروزیست و بر



فردریک انگلس

برای نمونه، او زنجیره‌ی کشفها در زمینه‌ی نیروی برق و، در این اواخر، کشفهای مارسل دپرز Marcel Deprez را از نزدیک دنبال می‌کرد.

چراکه مارکس، پیش از هر چیز، یک انقلابی بود. سهم داشتن، از هر راهی که باشد، در برانداختن جامعه‌ی سرمایه‌داری و نهادهای حکومتی که این جامعه پدید آورده است؛ سهم داشتن در آزاد ساختن پرولتاریا، که او نخستین کسی بود که آن را از موقعیت و نیازها و از شرایط رها بی خویش آگاه کرد. این بود ما موریت راستین او در زندگانی. جنگیدن همانا عنصر او بود. کم بوده‌اند مردانی که با این همه شور، چنین سرسختانه و چنین پیروزمندانه جنگیده باشند. نوشته‌های او در نخستین دوره‌ی روزنامه‌ی Rheinische Zeitung (۱۸۴۲) و در روزنامه‌های Vorwärts پاریس (۱۸۴۴)، Deutsche Brüsseler Zeitung (۱۸۴۷) Rhénische Zeitung (۱۸۴۸-۴۹) New York Tribune (۱۸۵۲-۶۱) و، افزون بر اینها، انبوهی از جزوه‌ها و کتابچه‌های رزمجویانه، کار کردن در سازمانهای کمونیستی در پاریس، بروکسل و لندن، و، سرانجام، و بالاتر از همه، بنیاد گذاری اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران ((انترناسیونال نخست م.)) - این است کارنامه‌ی او. بنیادگذاری انترناسیونال دستاوردی بود که مارکس، اگر هیچ کار دیگری نکرده بود نیز، می‌توانست به‌راستی از آن به‌خود بیابد.

و، از همین رو، مارکس بیش از هر مرد دیگری در زمانه‌ی خویش آماج کینه و تهمت بود. حکومت‌های گوناگون، هم جمهوری و هم سلطنتی، او را از قلمرو خویش می‌رانند. بورژواها، از محافظه‌کاران گرفته

تا ابر آزادیخواهان، می‌کوشیدند تا در برجس‌زدن به او از یکدیگر پیشی بگیرند. او همه‌ی اینها را، همچون پرده‌ای از تار عنکبوت، به کناری می‌زد، نابوده می‌گرفت، و تنها هنگامی به پاسخگویی برمی‌خاست که ضرورتی حادثا گزیرش می‌کرد. با این همه، او در حالی مرد که میلیون‌ها کارگر انقلابی، از معدن

های سیری گرفته تا کالیفرنیا، و در سراسر اروپا و آمریکا، دوستش می‌دارند، به او احترام می‌گذارند و در مرگش سوگواری می‌کنند. و به جرات می‌توانم بگویم که، گرچه مخالفانش بسیار بودند، حتی یک دشمن شخصی نیز نداشت. نام او در همه‌ی روزگاران آینده برجا خواهد ماند، و نیز کار او. ■

گزارشی از:
جنگی تکوین و اجرای توطئه صلحانه علیه
مرکز فرستنده رادیویی فدای فدایی

سازمان با در نظر گرفتن مجموعه اعمال و رفتار ضدتشیلاتی و نقض مداوم دیسیپلین سازمانی از سوی شما، تصمیم انضباطی زیر را در مورد شما به اجرا درمی‌آورد.

- ۱- سلب مسئولیت از کمیته کردستان
- ۲- سلب عضویت از کمیته کردستان
- ۳- اقامت در مقر بخش رادیو تخت مسئولیت کمیته رادیو تا برگزاری کنگره سازمانی.

فراتشکیلاتی در این بخش از تشکیلات کاملاً روشن گردید و شما به عنوان عضو کمیته و مسئول آن موظف گشتید با این مناسبات برخورد جدی بنمائید، اما گزارشات بعدی اکثریت اعضای کمیته طی چهار ماه اخیر حاکی است که شما نه تنها با این مناسبات برخورد جدی نکرده‌اید بلکه به این مناسبات و گرایشات فراتشکیلاتی و نیز ضدمرکزیت دامن زده‌اید. این اقدامات تشکیلات شکنانه بر طبق گزارش بخش خبر به هنگام اقامت چند روزه شما در بخش رادیو صورت گرفته است. شما علی‌رغم تذکرات مداوم یک اخراجی به نام یدی را در آن بخش نگاه داشته و از او حمایت نموده‌اید کمیته مرکزی

کمیته مرکزی
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران
۶۴/۱۱/۴



ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را بخوانید

آغاز حرکت‌های آزادخواهانه زنان ایران



و حت فرمان نگاه داشته شوند. البته بیست از دوره مشروطیت نیز مسالهی زنان از طرف جنبش بابیه مطرح شده بود. جنبش انقلابی بابیه بزرگ‌ترین جنبش پیش از انقلاب مشروطه است. این جنبش گرچه دارای مهر و نشان مذهبی بوده است، ولی در حقیقت دوسر اصلی آن ویژگی دموکراتیک و ضداستبدادی آن است. جنبش بابیه سلطنت مطلقه و متحد آن یعنی دستگاه روحانیت را هدف قرار داده بود. اما جنبش بابیه موفق نتد مسالهی زن را در سطح گسترده‌ای مطرح کند. ولی چهره درختانی چون طاهره قرةالعین در درون این جنبش پرورش یافت که در راس مبارزات زنان به پیکاری بی‌امان علیه ظلم و ستم روا شده بر زنان دست زد. او تنها به مبارزه با وضعیت سیاسی حاکم بسنده نکرد و به جنک با فرسنگ عقب مانده‌ی حاکم برخاست. او یک تنه با وجود تعصبی که حتی در میان خود بایبان وجود داشت، بی‌حجاب در اماش عمومی ظاهر می‌شد و تا پای جان حاضر نشد از این ایده‌ی خود دست بردارد. به خاطر همین حرکت خود و به خاطر اعتقادانش توفیق و زندانی شد. یحیی آریانپور

داری نوپای ایران ایجاد کرده بودند. با رشد مبارزات انقلابی در روسیه از طرفی و رشد سرمایه‌های جهانی و چیره شدن بحران بر حکومت قاجار از طرف دیگر، مبارزات ضد حکومتی و ترقی خواهانه در ایران رو به رشد گذاشت. اقشار و طبقات مختلف اجتماعی یعنی بورژوازی نجاری و صنعتی نوپا، روحانیون، روشنفکران و کسبه خرده‌پا با انگیزه‌های متفاوت، در زیر پرچم مشروطه‌خواسی، در مقابل حکومت قرار گرفتند.

جنبش مشروطیت که در حقیقت قیام بورژوازی علیه سلطه فئودالیسم و استعمار بود، در ثنار طرح خواستهای اقتصادی و سیاسی، تغییرات اجتماعی و روبنایی مهمی را نیز نوید می‌داد. از آن جمله می‌توان از رشد مبارزات زنان و راه یافتن آنان به صفوف مبارزان مشروطه خواه نام برد که یکی از ویژگی‌های جنبش مشروطیت است. تا آن زمان زن ایرانی در زیر چادر و در داخل اندرونی‌ها محبوس بود. سواد خواندن و نوشتن نداشت و از هرگونه آزادی و آگاهی اجتماعی محروم بود. حاکم بودن قوانین و ارزشهای اسلامی نیز باعث می‌شد که زنان در ناآگاهی و عقب ماندگی کامل

جنبش مشروطه خواسی نقطه‌ی عطفی در جنبش مبارزاتی و توده‌ای در تاریخ ایران است. این جنبش تحولات وسیعی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به همراه داشت و، به نوبه‌ی خود، زمینه‌ساز رشد بیشتر جنبشهای وسیع توده‌ای شد. نمونه‌ی آن رشد جنبش سوسیال دموکراتیک و همچنین تشکیل حزب کمونیست ایران است. به همین دلیل برای بررسی دقیق تاریخ رشد مبارزات زنان نیز باید به این نقطه‌ی عطف تاریخی بازگشت و مبارزات زنان را در این دوره، که برای اولین بار شکل توده‌ای به خود می‌گرفت، مورد بررسی قرار داد.

از اواسط سده‌ی نوزدهم میلادی، به دنبال رشد مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی و وقوع انقلابهای بورژوا دموکراتیک در این کشورها، رشد سرمایه‌داری در ایران نیز وارد مرحله‌ی جدیدی شد. شاعان قاجار که بر پایه‌ی روابط اقتصادی و سیاسی استعماری با دولتهای انگلیس و روس و در چارچوب مناسبات فئودالی حکومت مطلقه‌ای رادر ایران برپا داشته بودند، با باز گذاشتن راه نفوذ سرمایه‌های خارجی عملا سدی در مقابل رشد سرمایه

درباره‌ی او می‌نویسد: "وی زنی بود صاحب قلم، شاعر و سخنران و در ایران نخستین زنی بود که بر خلاف رسم و عرف زمانه، بی‌حجاب در برابر مردان ظاهر شد و با علما و رجال به بحث و مبادله نشست."^۱

اگر مبارزات این زن در زمان خود نتوانست مسأله‌ی حجاب را حل کند یا جنبشی را علیه نظام و فرهنگ ارتجاعی حاکم به راه اندازد، اما برای مبارزان راه آزادی زنان سمرقانی بسیار مهم است. در دوره‌ی مبارزات مشروطه خوادعی نقش زنان برجسته‌تر شد و آنان چون بخشی از جامعه از اندرونیها خارج شدند و به صفوف مبارزان پیوستند.

از اولین حرکت‌های اعتراضی توده‌ای که بر علیه حکومت در این دوره صورت گرفت می‌توان از واقعه رژی یا جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۰ نام برد. این جنبش که به دنبال اعطای امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو به یک شرکت انگلیسی اوج گرفت، در حقیقت واقعه‌ای بود در سیر تحولات به هم پیوسته‌ای که در نقاب با سیاست‌های حاکمیت رو به رشد بود. بورژوازی تجاری و کسبه اولین طبقه‌ای بودند که علیه این قرارداد به اعتراض برخاستند و به دنبال آن دیگر اقشار از زنان و مردان دست به اعتراض زدند.

در این میان زنان پایه یای مردان به اعتراض و تظاهرات پرداختند. از حرکت‌های مهم زنان می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد: آنان تظاهرات اعتراضی را در میدان ارک برپا می‌کنند و علیه ناصرالدین شاه شعار می‌دهند. امام جمعه‌ی مرتجع مسجد شاه را، که زنان را از تظاهرات و راه‌پیمایی برحذر می‌داشت، از منبر پایین می‌کشند. در بازار تهران، دکانهایی را که سنوز باز بودند می‌بندند و ...

به دنبال جنبش تنباکو مبارزات توده‌ای علیه حکومت قاجار ابعاد جدیدی به خود گرفت که ۱۶ سال به

طول انجامید و بالاخره در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ منجر به انقلاب مشروطیت شد. دربار مظفرالدین شاه مجبور به قبول حکومت مشروطه و ایجاد مجلس گردید.

درباره‌ی نقش زنان در این دوره، مورگان شوستر می‌نویسد: "از سال ۱۹۰۷ زنان ایرانی، اگرچه رادیکال‌ترین، پیشروترین زنان جهان بودند ... زنان برای حفظ روحیه‌ی آزادیخواهی بسیار کوشش کردند. به علت ستم دوگانه‌ای که بر آنان وارد آمده بود، ستم اجتماعی و سیاسی، آنها اشتیاق بیشتری برای تحریک جنبش ناسیونالیستی و از بین بردن نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خارجیان داشتند. مثلی در تهران مست که می‌گویند زمانی که زنان دست به شورش علیه کابینه برزند، مسأله خیلی جدی است."^۲ از جمله فاکت‌های تاریخی که در مورد مبارزات زنان در این دوره موجود است می‌توان از نمونه‌های زیر نام برد: روزنامه‌ی "حیل‌المتین" نوشته است "در یکی از زند و خوردعای بین اردوی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه بین کشته‌شدگان انقلابیون جنازه‌ی بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است."^۳ در میدان توپخانه، ملایی بر ضد مشروطه خوانعان سخنرانی می‌کرد که ناگهان زنی از میان جمعیت طیانچه‌ای از زیر چادرش بیرون آورده و به ملا تیراندازی می‌کند. آن زن را همانجا دستگیر کرده می‌کشند.

در جریان دفاع از مجلس اول در مقابل حمله‌ی قشون شاه به رهبری کلنل لیاخوف، زنان قهرمانانه از مجلس دفاع کردند و در مقابل ارتش ایستادند.

نمونه‌هایی از این قبیل که نشانگر نقش فعال و مبارزه‌جوی زنان در مبارزات مشروطه باشد، بسیار موجود است. اما به طور کلی زنان در این جنبش، خواستهای زنان را

به‌طور اخص مطرح نمی‌کردند و عمده حرکات و اعتراضات در چارچوب خواستهای عمومی مشروطیت قرار می‌گرفت. به ویژه که بخش مهمی از رهبری جنبش را روحانیون ضد حکومتی تشکیل می‌دادند.

بخشی از زنان که به دنباله‌روی از این قشر در حرکات اعتراضی شرکت می‌کردند نه تنها از خواستهای خاص زنان پشتیبانی نمی‌کردند بلکه در مواردی عملاً در مقابل این خواستها نیز قرار می‌گرفتند. در مواردی نیز حرکات زنان کاملاً خصیلتی ارتجاعی به خود می‌گرفته است. برای نمونه هنگامی که ملایان ضد مشروطه به بهانه‌ی "اجرای قوانین اسلامی" بست نشستند و اعلام داشتند که ما نه مشروطه طلب هستیم نه جمهوریخواه و فقط عدالت خانه‌ای که به دست پادشاه مسلمان خودمان بنا شود می‌خواهیم، زنان با تحریک ملایان به خیابانها آمدند و به دفاع از ملایان برخاستند. از جمله شعارهای آنان چنین بود: "ای مردم بعد از این باید دختران شما را مسیو نوز بلژیکی عقد کند، ما دیگر علما نداریم" و در پشتیبانی از این روحانیون جلوی کالسکه‌ی شاه را گرفتند که "ما آقایان و علمای دین را می‌خواسیم، عقد ما را آقایان بسته‌اند، خانه‌های ما را آقایان اجاره داده‌اند و ..."^۴ بنابراین با وجود این که زنان در انقلاب مشروطیت به‌طور وسیعی شرکت داشتند، اما این لزوماً بدان معنی نیست که همه‌ی جوانب حرکت آنان انقلابی و مترقی بوده است.

پیشروترین زنان در این جنبش کسانی بودند که به بورژوازی نوپای ایران تعلق داشتند و یا در خانواده‌های روشنفکر و باسواد پرورش یافته بودند. چراکه تنها این زنان بودند که امکانات دستیابی به روزنامه‌ها و آگاهی یافتن به سیر تحولات و همچنین مبارزات زنان در کشورهای دیگر را

داشتند.

یکی از عمده‌ترین و مترقی‌ترین دستاوردهای جنبش مشروطیت انتشار بسیار وسیع مطبوعات در کلیه عرصه‌ها بود که بخش وسیعی از آنها را مطبوعات مترقی و انقلابی تشکیل می‌داد. از سالهای اول انقلاب تا بسته شدن مجلس در سال ۱۹۰۸ بیست و یک روزنامه و مجله در ایران منتشر می‌شد. پس از خلع محمد علی‌شاه در سال ۱۹۰۹ نیز بیش از ۱۰۰ روزنامه در کشور انتشار می‌یافت. این روزنامه‌ها و مجلات نه تنها در شهرهای بزرگ مثل تهران، تبریز، رشت، مشهد و اصفهان بلکه در شهرهایی مانند عمده‌ان، یزد و کرمان نیز منتشر می‌شدند. نقش این روزنامه‌ها در بالا بردن سطح آگاهی و اشاعه فرهنگ انقلابی بسیار مهم بود. تا حدود زیادی می‌توان میزان انقلابی بودن و رادیکالیسم این روزنامه‌ها را با برخوردی که به مساله زنان می‌کردند رقم زد. چراکه افکار پیشرو و انقلابی درباره زنان خواه و ناخواه در برابر افکار اسلامی و روحانیون و همچنین فرهنگ حاکم در جامعه قرار می‌گرفت. از جمله روزنامه‌هایی که در این دوره مساله آزادی زنان را پیش می‌کشیدند می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد: "صور اسرافیل" به سردبیری میرزا جهانگیر شیرازی با ستون فکاهی معروف "چند و پزند" به قلم دسحدا، روزنامه‌ی "ملانصرالدین" که به زبان آذری چاپ می‌شد و در شمال ایران و حتی در تهران وسیعاً خوانده می‌شد، روزنامه‌ی "ایران نو" که وابسته به یک جناح از سوسیال دموکراتهای ایران بود و ظاهراً زنی به نام طاهره در نقش خبرنگار رسمی و دایمی آن نشریه کار می‌کرد. این روزنامه مقالات و نامه‌های بسیاری را از زنان چاپ می‌کرد که حول مسایل زنان به بحث می‌پرداختند برای نمونه می‌توان از مقالات خانم منیژه مازندرانی نام

برد. همچنین نشریاتی، در خارج از کشور چاپ می‌شد که خواهران آزادی زنان بوده‌اند. از آن جمله، "قانون" چاپ لندن، "اختر" چاپ استامبول و "حبل‌المتین" چاپ کلکته. ورود این نشریات به اندرون‌ها و بحث و تبادل نظر زنان درباره آنها یکی از مجراهای اصلی رشد آگاهی



درمیان زنان به شمار می‌رود. همچنین زنان از طریق مطبوعات و فعالیتهای فرهنگی خواسته‌های خود را، به‌طور مشخص بیان می‌کردند و خواستار ازبین رفتن سرآنچه که سدی در مقابل پیشرفت و ارتقای زنان ایجاد می‌کرد، بودند. از آن جمله می‌توان از نوشته‌ی "معایب الرجال" به قلم بی بی خانم نام برد. بی بی خانم زنی بود که در خانواده‌ی فقیر اما تحصیل کرده بزرگ شده بود. پدر او معلم و خودش بابی و تحصیل کرده بود. او در نوشته‌های خود شدیداً به کسانی که مدعی تادیب زنان بودند می‌تازد و آنان را مستحق رجاله و خائن می‌خواند. او به خصوص با فرهنگ مذهبی و سیاسی روز به ستیز برمی‌خیزد و تعالیم مذهب را مختص طبقات مرفه و دارا اعلام می‌کند. او برای نمونه می‌گوید که پاکیزگی تنها زمانی میسر است که امکانات برای آن موجود باشد و فقر و فلاکت خود باعث به‌وجود آمدن

کثافت است. هر انسان دنی شعوری نظافت را دوست دارد اما مردم فقیر و محتاج که سی سال زیر یک لحاف کشیف می‌خوابند نیازی به این عمه روده درازی ندارند. او درباره‌ی برخورد این رجال به زنان می‌گوید که آداب دین اسلام می‌خواهد زنان را به خدمتکاری و خانه‌داری وادارد و با جدا کردن آنان از جامعه، آنان را از راه و رسم انسانیت و تمدن دور نگاه دارد. او به تفاوت بین شرایط زنان ایران و زنان اروپایی کاملاً آگاه است و یادآور می‌شود که زنان ایران باید این تفاوت را درک کنند و با درک موقعیت خود باید برای از بین بردن قید و بندهای موجود مبارزه کنند و این مبارزه به پیروزی نخواهد رسید مگر آنکه فرسنگ و نظام عقب مانده از بین برود و جای آن را "تاسیس قوانین نمدن" بگیرد. روزنامه‌ی صوراسرافیل که بارها به خاطر مبارزه‌اش با افکار ارتجاعی حاکم توفیق شده بود، بارها به درج مقالاتی درباره‌ی مساله زنان پرداخت و همچنین مقالاتی را که زنان برای او می‌فرستادند چاپ می‌کرد. در یکی از شماره‌های روزنامه "مکتوب یکی از مخدرات میهن پرست" را چاپ کرد. این زن در نامه‌ی خود نوبت تیزحمله را متوجه کسانی ساخت که تا دیروز سمیای انقلابیون با مرجعین حاکم می‌جنگیدند اما حال که خود در مجلس نشستند هرگونه صدای ترقی خواهی و آزادیخواهی را با انک بابی بودن و ضد مذهب بودن می‌خواهند خفه کنند. او از این که مردم در مقابل اینان نمی‌ایستند و از حقوق خود دفاع نمی‌کنند اظهار تعجب و تاسف می‌کند و در بخشی از نامه‌ی خود می‌نویسد: "افسوس می‌خورم که چرا مرد نیستم تا گویم هرآنچه می‌دانم و می‌گویم در این که "مردسا از چه می‌هراسند و از چه می‌ترسند" درمانده‌ام."

علی اکبر دغدغا نیز با طنز لطیف و تیز خود وکلای مجلس و روحانیون را مورد سرزنش قرار می‌دسد و وحشت آنان را از آزادی زنان به زیبایی نقل می‌کند. او می‌گوید: "وکلا و وزرای ما خوب می‌دانند که اگر خانمهای ایرانی دور هم جمع شوند، مدرسه باز کنند، انجمن داشته باشند، تعلیم و تربیت شوند، دیگر رو به دیزیهای کهنه و چربی گرفته نخواهند کرد. یا دست کم خواهند فهمید که دیزی پاک و پاکیزه بهتر از دیزیهایی است که دو انگشت دوده در پشت و یک وجب چربی بر در و دیوارش است." و خطاب به زنان می‌گوید: "زنان باید عزم خود را جزم کنند، به پا خیزند و سرچه در این مملکت ریش، جبهه، قطر شکم، اروسی دستک دار و مرقدر از این قبیل نشانه از سلامت اسنخوان باشد همه را یک روز روشن با یک غیرت و فداکاری فوق‌الطافه بار یک آغ کرده از دروازه‌های شهر بیرون بیاندازند" و به دنبال آن "زنان باید سرچه دیزی از کار درآمده در مطبخ دارند، همه را برداشته بیاورند و پشت سر این مسافرین بشکنند. اگر این کار را بکنند قول می‌دهم که در مدت کمی تمام خرابیها اصلاح بشود." ۴

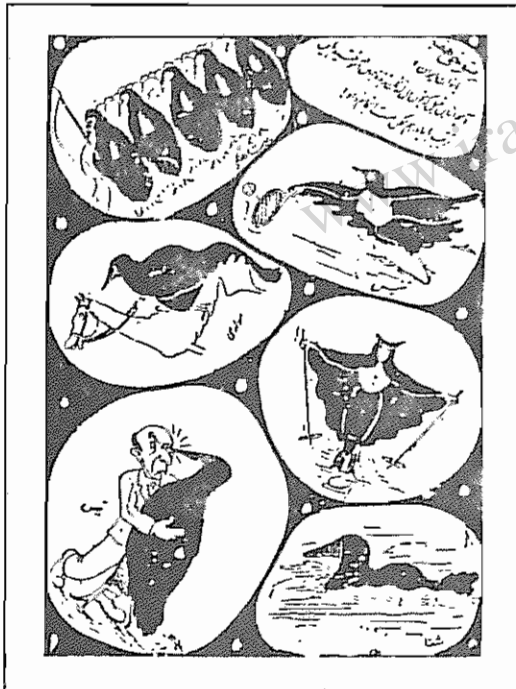
روزنامه‌ی طنزآمیز ملانصرالدین در مقالات و کاریکاتورهای خود وضعیت زنان را به شیوه‌ای گویا و ملموس بیان می‌کرد. در یکی از شماره‌های این روزنامه کسی نوشت: "در مطبوعات خارجی می‌خوانم که زنان فرنک در گوشه و کنار این جهان خواستار حقوق برابر با مردان شده‌اند؛ در نروژ حق رای می‌طلبند؛ در شیکاگو خواستار ورود به خدمات دولتی هستند در جای دیگر مسالهی ازدواج را طرد کرده‌اند یعنی که چه؟ اگر ملامهای ما این حرفها را بشنوند چه خواهند گفت. عیب نیست؟ بی‌حیایی هم حد و حساب دارد. زن کجا مساوات کجا، آخر اگر مساوات برای جنس زن لزومی داشت

خداوند نیارک و تعالی او را با عقل ناقص و زلف دونا و حجاب به سر نمی‌آفرید یعنی در کار خدا حکمی نبوده؟" ۵

اولین روزنامه‌ی زنان به نام "دانش" در سال ۱۹۱۰ به سردبیری دکتر کهال انتشار یافت. مسایل اصلی که در روزنامه طرح می‌شد اقتصاد خانگی و روشهای خانه‌داری بود.

همان گونه که گفتیم بخشهای مختلف تشکیل دهنده‌ی جنبش مشروطیت عرکدام در انطباق با جهان بینی خود نسبت به مسالهی زنان نیز دیدگاههای متفاوتی ابراز می‌کردند. روحانیون که بخش وسیعی را تشکیل می‌دادند کوچک‌ترین انعطافی نسبت به آزادی زنان نشان ندادند، مگرگونه بحث در باره‌ی حقوق زنان را ضداسلامی بایی، خلاف شرع و آداب می‌دانستند و با تمام توان در مقابل آزادی‌خواهی

که به بند راجع به "عدم حن‌رای برای زنان" رسیدند، وکیل‌الرعیای نماینده‌ی سمدان، مطرح کرد که مگر زنان انسان نیستند؟ مگر نباید از حقوقی که ما برخورداریم برخوردار باشند؟ در جواب او شیخ اسدالله، یکی از نمایندگان گفت: "ما نباید راجع به این مساله بحث کنیم چرا که این برخلاف مبانی مجلس اسلامی است، اما دلیل ندادن حق رای به زنان این است که خدا به آنان توانایی دخالت در سیاست و انتخاب کردن نمایندگان مردم را نداده است. آنها جنس ضعیف‌اند و قدرت تصمیم مردان را ندارند. گرچه حقوق آنان نباید یامال شود، اما همانگونه که در قران آمده این حقوق باید از طرف مردان پیشینانی شود." او در ادامه‌ی صحبت‌هایش گفت که به زبان آوردن چنین سخنانی از طرف نمایندگان مجلس موجب افت مجلس



اسلام و لباس ورزشی برای زنان، روزنامه‌ی طنزآمیز ملانصرالدین - ۵ سال پیش این کاریکاتور را چاپ کرد.

می‌شود. سپس رئیس‌مجلس از خبرنگاران رسمی خواست تا هیچکدام از بحثهای ناگوار را که حول این مساله شده در نشریات مجلس به چاپ نرسانند. ۶ مورد دیگر زمانی بود که "انجمن

زنان می‌ایستادند. یک نمونه‌ی این برخورد، تصمیم‌گیری مجلس دوم حول حق رای برای زنان بود. مجلس در حال بحث در باره‌ی لوایح پیتنهادی برای دور بعدی انتخابات بود. زمانی

نسون" تشکیل شد و عویت اجتماعی اش را اعلام کرد. اعتراض از همه سوی مجلس علیه این انجمن برپا شد. بحث اصلی حول شرعی بودن یا نبودن چنین انجمنهایی بود. عده‌ای پرسیدند با توجه به اینکه "مملکت ماملکت اسلامی است" آیا تشکیل چنین انجمنهایی "شرعا صحیح است یا نه؟". بعضی معتقد بودند از تجمع زنان فتنه برمی‌خیزد و یکی از نمایندگان به نام آقا سید حسین گفت: "باید به نظمیۀ گفت قدغن نماید". برخی معتقد بودند که اگر این اجتماعات صرفا برای آشیزی و خیاطی و نیوشیدن منسوجات خارجی باشد عیبی ندارد. امام جمعه‌ی خوی می‌گفت: "نسون یا اذن ازدواج خود به قانون شرع می‌توانند از خانه بیرون رفته اجتماعات داشته باشند... اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها می‌شود که من اصلا نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و بحث

بدو اسلام تا کتون جمع شدن نسوان در يك جا ممتوع بوده یا نه؟ منتها، اسم انجمن چیزی است تازه و اصلاح شده. چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دورهم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند."

از مهم‌ترین دستاوردهای شرکت زنان در انقلاب مشروطیت ایجاد زمینه‌هایی بود که زنان بتوانند کم‌کم به حقوق خود واقف شوند و گامهای اولیه را در راه شناسایی و تحققی خواستهای خود و ستمی که بر آنان روا می‌شود، بردارند. تشکیل انجمنهای زنان در این دوره از نتایج رشد آگاهی زنان روشنفکر و ضرورت تغییرات بنیادی در شیوه‌ی زندگی آنان بود. بعضی از تاریخ نگاران معتقدند که در آن دوره بیش از ۱۲ انجمن زنان وجود داشت که از طرف يك سازمان مرکز ریسری می‌شدند.

انجمن نسوان، که ذکر آن در

به خاطر دارند که در یکی از نخستین اجتماعات این گروه، کمیته خطابه‌ای در لزوم و ضرورت تفاهم و اتحاد و وطن خواهی ایراد کردم. نیز برنمودم که چنین هدفی هرگز میسر نخواهد بود مگر با آموزش پذیری ما زنان." و در ادامه می‌افزاید: "مناسفانه برادران ما چندان که شاید، بیکیگر تحصیل این تفاهم و اتحاد نیستند. و نتیجه بحرانی است که سراسر مملکت را فراگرفته." و خطاب به نمایندگان مجلس چنین می‌گوید: "از رقابتها و مسایل فردی دست بردارید. خدا را، این مباحث را رما کنید. اندکی به آتیه دختران خود بیاندیشید تا آنان اسیر و در بند این و آن نمانند."^۷ عده‌ترین خواستهای این انجمنها رفع حجاب، لغو چند عمرسری، به‌دست آوردن حق رای، تشکیل مدارس دخترانه برای زنان و مبارزه با افکار سنتی بود. سطح فعالیت این انجمنها تا به آن حد رسیده بود که در سال ۱۹۱۱ نامه‌ای به جنبش سافرجت انگلیس نوشتند که در آن از زنان انگلیس خواستند که ایشان را در راه مبارزه با امپریالیسم روس و کسب استقلال ملی همراهی کنند.

در این دوره همچنین اولین مدارس دخترانه برای دختران مسلمان ایجاد شد. پیش از آن تنها مسیحیان، زردشتیان و یهودیان مدارس برای دختران دایر کرده بودند. از اولین مدرسی که ایجاد شد می‌نوان از مدرسه‌ی "لأموس" و "ام المدارس" نام برد. تشکیل مدارس دخترانه در ابتدا با مخالفت روبرو شد. شاگردان و معلمان مدرسه مرتبا با اذیت و آزار روبرو می‌شدند. در این میان روحانیون بیش از همیشه به مخالفت با این مدارس پرداخته و آنها را مرکز فساد و بایی‌گری می‌خواندند و خانواده‌های مسلمان را از فرستادن دختران خود به این مدارس باز می‌داشتند. با این وجود در اندک زمانی تعداد مدارس دخترانه



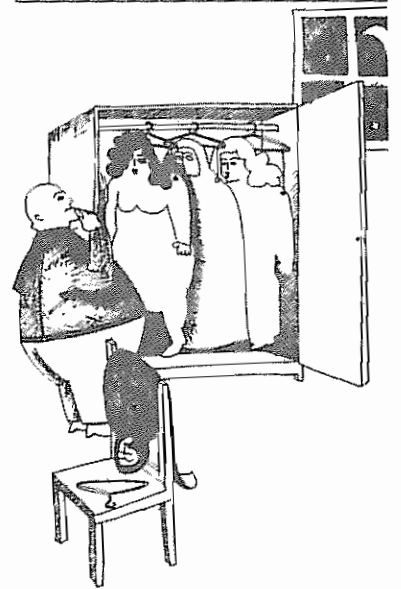
صحنه‌ای از تظاهرات زنان در دوره‌ی پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مجلس نیز شده بود، با سمت بی‌بی خانم و چند زن دیگر برپاشده بود. یکی از این زنان دختر شیخ عاظم نجم‌آبادی بود. او در یکی از سخنرانیهای خود در انجمن اظهار کرده بود: "زنان

شود." حتی وکیل‌الرعايا که نخستین مدافع تشکیل انجمن زنان بود نیز این مساله را مشروط به شرعی بودن چنین انجمنهایی می‌دانست. او گفت: "اولا باید معلوم شود که از

از ۱۲۰ عدد تجاوز کرد و روز به روز تعداد بیشتری را به خود جلب می‌کرد. جمع‌بندی مبارزات زنان در این دوره نشان می‌دهد که زنان در آغاز جنبش مشروطیت چون نیرویی که نازه پا به صحنه اجتماع گذاشته بودند، نسبت به مسایل و خواسته‌های خاص خود کاملاً بی‌اطلاع بودند و حرکاتشان به‌طور کلی در چارچوب خواسته‌های اقشار و طبقاتی که در حال مبارزه بودند فرار می‌گرفت.

این مساله بازتاب شرایط خاص جامعه‌ای بود که در آن به دلیل وجود تضادهای اجتماعی - سیاسی خاص و حاد کلیه مسایل تحت‌الشعاع تضاد با استعمار - سیستم فئودالی و حکومت استبدادی فاجار فرار گرفته بود. و در حقیقت رشد این تضادها بود که زمینه را برای طرح مسایل فرسنگی و اجتماعی آماده کرد. در چنین شرایطی زنان نیز قبل از آن که بتوانند به مسایل خاص خود بپردازند درگیر مسایل



و خواسته‌های طبقاتی و فئودالی خود بودند و به همین دلیل است که همان گونه که ذکر شد در بسیاری موارد زنان عملاً در خدمت اهداف ارتجاعی روحانیون فرار گرفتند و در مقابل آن

بخشی از زنان در خدمت اعدای مترقی و پیشرو جان خود را از دست دادند. بنابراین به‌طور کلی نمی‌توان گفت که نقش زنان در جنبش مشروطیت مترقی بوده و یا صرف حضور آنان در صحنه‌ی سیاسی را، بدون این که در نظر گرفته شود این حضور در خدمت چه منافعی بوده است، به عنوان یکی از دستاوردهای جنبش زنان بدانیم. البته ما در دوره‌های بعدی نیز، به خصوص در دوره‌ی قیام و بعد از آن، با این خصالت نقش زنان در جنبش روبرو بودیم و دیدیم که یک بار دیگر زنان در مجموع، نه به خاطر خواسته‌های خاص زنان که به دلیل خواسته‌های قشری و طبقاتی خود، به دنباله‌روی از بخشی از جنبش حرکت می‌کردند. حتی آن زمان که حول مساله‌ی خاص حجاب اعتراضاتی علیه دولت جمهوری اسلامی شروع شد، برخی از زنان از دید انقلابی و آزادیخواهی دست به این عمل زدند و عده‌ای با دیدی کاملاً ارتجاعی و ضدانقلابی بران نفی حرکت انقلابی توده‌ها در سرنگونی رژیم شاه به مخالفت با حجاب پرداختند و عده‌ای از زنان نیز در پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی با معترضین گلاویز شدند.

بارشد جنبش مشروطیت به‌طور کلی و رشد مبارزات زنان به‌طور اخص کم کم مخالفت‌های زنان با دیدگاه‌های مذهبی و سنت‌های عقب افتاده شکل می‌گرفت. در این میان جنبش‌های زنان در کشورهای اروپایی و خواسته‌هایی که آنان مطرح می‌کردند تاثیر به‌سزایی در بالا بردن سطح آگاهی زنان روشنفکر ایرانی داشت. همچنین مطبوعات آزادیخواه و پیشرو یکی از مهم‌ترین نکاتی را که برای مبارزه با دیدگاه‌های مذهبی مورد استفاده فرار می‌دادند، مساله‌ی زنان و حقوق آنان بود. بدین صورت کم کم زنان به طرح مسایل خاص پرداختند و در پروسه‌ی رشد جنبش متوجه شدند که

در حقیقت با وجود تمام فداکاریهایی که برای پیروزی مشروطیت نشان داده بودند، آنجا که پای رسیدگی به حقوق زنان پیش آمد عیان دموکراتها و انقلابیون دیروزی در مقابل این خواسته‌ها قرار گرفتند. این مساله باعث شد که زنان هرچه بیشتر به لزوم مبارزه برای حقوق خود پی برند و اولین قدم در این راه را بالا بردن سطح آگاهی خود و سواد آموزی تشخیص دادند. مبارزات آنان در این دوره بسیار پراکنده و بدون سازماندهی بود. اما خود زمینه‌ای بود برای مبارزات آینده. چنانچه مبارزات متشکل و گسترده‌ی زنان از زمان تشکیل حزب کمونیست ایران صورت تازه‌ای به خود گرفت و در ابعادی وسیع شروع به رشد کرد. انجمن‌های زنان در گوشه و کنار کشور تشکیل شد و بر تعداد مدارس زنان روز به روز افزوده شد. از دوره‌ی تشکیل حزب کمونیست به بعد جنبش زنان وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. مرحله‌ای که زنان برای خواسته‌های خاص خود مبارزه می‌کنند. ما امیدواریم در آینده بتوانیم این مرحله و مراحل بعدی مبارزات زنان در ایران را نیز مورد بررسی قرار دهیم. ■

یادداشتها

- ۱- یحیی آریان پور، "از صبا تا نیما"، جلد اول، ص ۱۳۱.
- ۲- مورگان شوستر، "اختناق ایران"، ص ۱۹۴ - ۱۹۱.
- ۳- احمدکسروی، "تاریخ مشروطه ایران"، ص ۱۹۴ - ۱۹۱.
- ۴- صوراسراقیل، شماره‌ی ۳۱ ژوئن ۱۹۰۸.
- ۵- ملانصرالدین، شماره‌ی ۸ نوامبر ۱۹۰۸.
- ۶- منگول بیاب فیلیپ، "زنان و انقلاب در ایران".
- ۷- احمد کسروی، "تاریخ مشروطه ایران"، ص ۲۹۸.